

سفر نامہ امین الدولہ

حاج میرزا علی خان صدر ام
عظم

بامقدمہ

دکتر علی امینی

فهرست

صفحه سه	دکتر علی امینی	مقدمه
» چهل و یک	امین الدوله	وصیتنامه
" چهل و هشت	" "	نامه به مظفرالدینشاه
" پنجاه	سید نصرالله تقوی	مقدمه چاپ اول
" پنجاه و سه	اسلام کاظمیه	یادداشت
" هفتاد و پنج	امین الدوله	سه نمونه از خط سفرنامه
" هفتاد و نه	—	همراهان سفر
" هشتاد	—	مسیر سفر
" ۱	امین الدوله	متن سفرنامه
" ۴۱۹	—	حواشی و تعلیمات
		فهرستها

باری چو فسانه می شوی ای بخرد
افسانه نیک شو ، نه افسانه بد

کتابی که در دست دارید ، سفرنامه حج میرزا علی خان امین الدوله
صدر اعظم است ، که در ماه شوال سال ۱۳۱۶ هجری قمری ، پس از کناره
گیری از صدارت به ملک خود «لشت نشای گیلان» رفت و از آنجا به علی
که کم و بیش در متن سفرنامه روشن است ، پس از چند روز اقامت ، با کسب
اجازه از مظفرالدین شاه * به زیارت مکه شتافت .

مرحوم امین الدوله « جتد پدري نویسنده ابن سطور » در دوران
تصدی مشاغل دیوانی خود به آزادی و آزادی طلبی شهرت داشت و همیشه
ملجأ و مرجع آزادیخواهان بود ، و می توان او را آخرین حلقه زنجیری
دانست که حلقه های پیشین آن قائم مقام فراهانی و امیر کبیر بودند . علاوه

* اجازه سفر از شاه وسیله خانم فخرالدوله عروس امین الدوله و دختر

مظفرالدین شاه گرفته شد .

براین ، در هنر خطاطی از اساتید خط شکسته نستعلیق و در انشاء از پیشروان شیوه ساده نویسی بود که صاحب نظران او را در هر دو هنر صاحب سبک شناخته اند .

کتاب حاضر ، روزنامه وقایع سفر مکه است به خط و انشای شیوای نویسنده که پیش از این ، دوبار از آن چاپ عکسی شده بود « آخرین بار در سال ۱۳۲۸ شمسی » اما از طرفی به علت تعداد محدود نسخ چاپ شده ، و از طرف دیگر به علت اینکه خواندن خط بسیار ریز شکسته نستعلیق آن برای همه مخصوصاً جوانان که در دوران توسعه صنعت زاده اند ، مشکل می نمود و گذشته از اینها نوشته استادانه هفتاد و اند سال پیش خالی از اصطلاحات و تعبیرات و اشارات خاص ادبی نبود ، دوستان و آشنایان مکرر می خواستند که سفرنامه چاپ سربی شود و در دسترس عموم قرار گیرد . این مهم را دوست عزیز و فاضلم آقای اسلام کاظمیه به عهده گرفتند و با دقت فراوان که شیوه کار ایشان است سفرنامه حاضر را تهیه و این جانب را رهین محبت و لطف خود فرمودند ضمن تقدیم تشکرات قلبی ، توفیق این دوست ارزنده و فاضل را از خداوند مسئلت دارم .

مرحوم میرزا علی خان امین الدوله به سال ۱۲۶۰ هجری قمری* در تهران متولد شد . پدرش میرزا محمد خان مجدالملک سینکی لواسانی از رجال دوران ناصری است که در حیات خود مصدر مشاغل مهمی بوده ، و به سال ۱۲۹۸ هجری قمری وزیر و ظائف بود که در تهران

* این رقم را مرحوم علامه قزوینی « هشتم ماه ذی القعدة از سال ۱۳۵۹ قمری ، نوشته اند .

دعوت حق را اجابت کرد و در زاویه حضرت عبدالعظیم مدفون است. از مرحوم مجدالملک کتابی باقی است به نام «رساله مجدیه» در انتقاد از اوضاع حکومت دوران حیات خود که نشانه افکار مترقی و مخالفتش با فساد است. این کتاب در سال ۱۳۲۱ شمسی با مقدمه و به اهتمام مرحوم سعید نفیسی چاپ سربی شده و انتشار یافته است. مجدالملک در نویسندگی پیرو مکتب قائم مقام، و از اساتید هنر خطاطی بود.

مرحوم امین الدوله دوران اول زندگی را با توجه چنان پدری پرورش یافت. در پانزده سالگی منشی وزارت خارجه شد و چندی نگذشت که پدرش برای تصفیه امور معوقه میان ایران و عثمانی مأمور بغداد شد و فرزند را همراه خود برد. در سال ۱۲۷۸ هجری قمری که هیجده ساله بود خط و ربطش توجه ناصرالدین شاه قاجار را جلب کرد و شاه دستور داد در سفر و حضر ملتزم رکاب باشد. در نوزده سالگی به نیابت اول وزارت امور خارجه رسید و بیست و سه ساله بود که به سمت منشی مخصوص شاه انتخاب شد. از آن پس مدارج ترقی را پله پله پیمود و به کسب مشاغل مهم دیوانی زمان خود نایل آمد. در هر کار که بود جانب مردم را نگه میداشت، با فساد می جنگید، سدی می شد در مقابل سوء استفاده چیان و راهی داشت به قلب مردم و آزادگان. به همین علت با توجه به وضع حکومت آن روز و شیوه عمل رجال حکومتی، دشمنان قابل توجهی برای خود فراهم آورد. در دوره ناصری اگرچه مشاغل مهمی به او پیشنهاد می شد، ولی غالباً ترجیح می داد ریاست شوراهای مشورتی و قانون نویسی را داشته باشد، چون طرفدار حکومت قانون بود. ناصرالدین شاه نیز به مناسبت سفرهایی که به فرنگ می کرد، تحت تأثیر ترقیات اروپا واقع می شد. از آن تأثیرات امین الدوله استفاده می کرد و به شاه پیشنهاد تشکیل مجلس قانونگزاری می داد. شاه غالباً خود او را مأمور تشکیل مجلس می کرد. اعضا انتصابی

بودند، نه انتخابی. چندی وقت مجلس به ترجمه قوانین اروپائی و تطبیق آن با دستورات دینت اسلام و مذهب شیعه و آداب و رسوم ایران می گذشت. اما زود آتش شاه سرد می شد و تلقین رجال استفاده جو در او اثر می کرد و مجلس از نفس می افتاد. ولی امین الدوله از پای نمی نشست و دوباره منتظر فرصت می ماند. رابطه او با مردم و مردانی چون سید جمال الدین اسدآبادی و سید محمد طباطبائی و شیخ هادی نجم آبادی و طالبوف و ملکم برقرار بود و با آنان تبادل فکر می کرد. چندبار به خارج از ایران و اروپا سفر کرد، چه به مأموریت و چه در التزام ناصرالدین شاه. در سفر اول ناصرالدین شاه به فرنگ چون همراهان شاه وجود امین الدوله را مختل اعمال و تفریحات خود می دیدند که به نظم و قاعده کار مسافران در جهت حفظ حیثیت شاه و ایران می کوشید، عرصه را بر او تنگ کردند و خود نیز چون سعایت آشکار و پنهان آقا ابراهیم آبدار ملقب به امین السلطان (پدر اتابک) و همه کاره شاه را می دید از نیمه راه سفر به ایران بازگشت و مسافران را به حال خود گذاشت.

پس از قتل ناصرالدین شاه و در دوران سلطنت مظفرالدین شاه که محمد علی میرزا ولیعهد بر آذربایجان حکومت می کرد، شکایاتی به تهران رسید و شاه طی نامه ای ولیعهد را توبیخ کرد و از کجتابی با مردم بر حذر داشت. ضمناً امین الدوله را به ولایت و پیشکاری آذربایجان منصوب کرد. اگرچه آزادیخواهان مرکز، مأموریت او را نوعی تبعید می دانستند ولی او در آذربایجان با جدیت به اصلاح امور پرداخت، تا سال ۱۳۱۵ قمری که به تهران بازگشت، ابتدا به منصب وزیر اعظمی رسید، و در ماه صفر همان سال صدر اعظم شد. درباره علت روی کار آمدنش مورخین نوشته اند که چون مظفرالدین شاه از نارضائی مردم نسبت به فساد دولت

اتابك آگاه شد و به آمادگی اکثریت برای مقاومت پی برد ، امین الدوله را که معروف به آزادی طلبی و مورد اعتقاد روشنفکران و درس خوانده ها بود به صدارت برگزید تا آبی بر آتش مردم بزند .

خود او درباره وضع دولت و روی کار آمدنش می نویسد :

« مرحوم امین السلطان مسند صدارت ایران را به ملوث ترین شکلی تخلیه کرد که نه حسابی در مالیات و نه دیناری در خزانه و نه محلی در هیچ سمت نبود و آنچه از طریف و تالد بنظر می آمد پیش خور شده ، دستگاه سلطنت نورا به وجوه استقراضی و پیشکش های بی رویه راه می برد ... »^۱

مرحوم امین الدوله طی يك سال زمامداری در بازگرداندن آب رفته خزانه به جوی کوشید . دست دخالت های ناروای سیاست های بیگانه و عمال داخلی آنها را از کار ها کوتاه کرد . در ماه های اول زمامداری قانون تشکیل مجلس اعیان را نوشت که در ربیع الثانی ۱۳۱۵ هجری قمری (نه سال پیش از مشروطیت) به توشیح مظفر الدین شاه رسید .

مجلسی که اعضای آن « از قید محکومیت آزاد » باشند ، یعنی مصونیت پارلمانی داشته باشند ، و در جلسات آن به شور و گرفتن تصمیم درباره « ... خیر و سعادت مملکت و دولت ... و موجبات راحت خلق ، ... انتظام قشون ، و ترقی تجارت و صناعت ، و توسیع دایره زراعت و فلاحت ... در تنظیمات بلدی و شهری ، و تسهیلات حمل و نقل ، ... و سهولت و ارزانی و وفور ارزاق و مایحتاج عمومی ... و در تربیت و تعلیمات و نشر علوم و معارف ... » پردازند و « ... در امور و خدمات مرجوعه به وزارتخانه ها و دوایر دولتی ، هر گونه نقص و قصوری مشاهده کنند و از متصدیان خدمت غفلت و قصوری بینند ، در کمال وارستگی و آزادی

بگویند.» و تصمیمات خود را «... مستقیماً به حضور باهر النور شاهنشاهی...» بفرستند و «... هر کس از خارج مجلس چیزی خیال کرده، صلاحی اندیشیده باشد کتباً به این مجلس بدهد، ... به موقع مذاکره بگذارند». این قانون مکمل قانون قبلی یعنی قانون مجلس وزرا بود، که در آن، وزرای مسئول مکلف شده بودند «... در اداره امور دولت... همه

در یک خط، و همه از روی یک طرح مشغول خدمت باشند».^۲ خواننده کارشناس، از لابلای قانون مجلس اعیان در می یابد که با توجه به اوضاع و احوال اجتماعی و رژیم استبدادی دیر پای آن روز، مترقی ترین قانون زمان خود است. مجلسی که اعضای آن مستقیماً با مردم تماس دارند و در باره خواسته های مردم شور می کنند و تصمیم می گیرند و تصمیمات خود را به صحنه شاه می رسانند، تا برای اجرا به دولت ابلاغ شود. مجلسی مستقل از قوه مجریه.

ده ماه بعد، قانون دیگری تقدیم شاه کرد که در آن کوتاه کردن دست رجال درباری و شاهزادگان از بیت المال منظور شده بود. ضمن آن استدعا کرد که برای جلوگیری از مقاومت متنفذین و شاهزادگان بهتر است شاه اول حقوقی برای خود تعیین کنند تا بتوان به تبع آن حقوقی برای سایرین قرارداد. شاه در مجلسی با حضور رجال نزدیک به خود مسأله قانون را طرح کرد، آنان که از مدت ها پیش در کمین و منتظر فرصت بودند بر سر و صورت کوفتند که همیشه ملت حقوق بگیر شاه بوده است، حالا امین الدوله می خواهد شاه را حقوق بگیر ملت کند و قصد دارد سلطنت قاجاریه را براندازد و خود شاه شود. مظفرالدین شاه فریب اطرافیان را خورد. او را معزول کرد و اتابک را به صدارت گماشت. اگر چه امین الدوله در میان

سلطنت ناصرالدین شاه نیز متهم به جمهوریخواهی شده بود، اما عزل او یقیناً علتی به این سادگی نداشت بلکه در آن زمان دو همسایه شمالی و جنوبی خواهان ایجاد ضعف هرچه بیشتر و احتیاج بیشتر حکومت مرکزی ایران بودند که از این میان استفاده برند، هر یک نیز رجالی دست پرورده در دستگاه داشتند. گمرک و پست و راههای ایران در گرو استقرای خارجی بود. شمال نزد روس و جنوب نزد انگلیس. عزل و نصب صاحبان مناصب به صوابدید سفرای روس و انگلیس انجام می گرفت. صحنه صحنه رقابت آن دو دولت قوی بود. هر چند گاه یکبار طرفداران یکی بر دیگری فائق می شدند و باز، روز از نو، روزی از نو. اگرچه نسیم آزادی و آزادگی از سوی جهان متمدن وزیده بود و نخستین روزنامه‌ها و کتابها و انجمنهای سری آزادی به چشم می خورد ولی هنوز توده مردم گرفتار جهل و فقر و خرافات بودند. از نظر اقتصادی در دست عمال حکومت اسیر بودند و از جهت فکری زیر سلطه خرافات آخوندهای قشری و استفاده جویان متظاهر به لباس روحانیت. امین الدوله نظم و نسق به کار گمرک و پست و راهها داد. از بلژیک که کشوری دوردست تر بود کارشناس برای اصلاح امور گمرکی و مالی خواست. به علمای اعلام اسلام و شیعه حرمت افزود، ولی آخوندهای قشری و عوام فریب را که با صدور احکام ناسخ و منسوخ و رشوه خواری نظم معاملات را مختل کرده بودند، بجای خود نشانید. میرزا حسن خان رشیده را از آذربایجان به تهران خواست و به دست او مدرسه نو بنیادی گشود و سایرین را به گشودن مدارس جدید ترغیب کرد تا کودکان به مدرسه روند و نسل آینده با سواد و آگاه بار آید. از اینرو عمال سیاسی انگلیس و روس و رجالی که منافع مادی خود را در خطر دیدند به حرکت در آمدند. بآوردن رشوه و هدایا به خانه ملایان قشری سعی به گرفتن فتوای تکفیر امین الدوله کردند. علمائی

چون مرحومان سید محمد طباطبائی و شیخ هادی نجم آبادی مقاومت نمودند. ولی چندتن از اهل منبر به انگیزختن مردم برضد صدر اعظم زبان به تبلیغ گشودند. از اینجهت عزل امین الدوله در آن روز سروصدائی ایجاد نکرد ولی آنشی که زیر خاکستر بود روز به روز جان گرفت تا هشت سال بعد انقلاب مشروطیت به نمر رسد و یکسال پس از آن گلوله عباس آفا دهان مؤثرترین مخالف او را ببندد.

مرحوم امین الدوله شیفته آبادی کشور و آزادی و رفاه مردم بود و راه رسیدن به مقصود را حکومت قانون و کوتاه کردن دست قدرتهای خارجی می دانست. علاوه بر این به نشر فرهنگ و ایجاد صنایع معتقد بود. گذشته از گشایش مدارس رشديه در تبریز و تهران، در کار ایجاد و توسعه صنعت نیز پیشقدم شد که نمونه اش ساختن کارخانه قند در کهریزک و کبریت سازی در الهیه شمران است. پیوسته کوشید تا نیروی مقام سلطنت را در جهت پیشرفت کشور و مردم به کار اندازد ولی محیط سیاسی و اجتماعی موجود و نیروی آنها که منافع آنی شخصی را بر منافع آنی کشور و مردم ترجیح می دادند سدراه او بود. در دوره سلطنت ناصرالدین شاه انهام جمهوريخواهی بر او بستند، و در دوران پادشاهی مظفرالدین شاه به عزل و تبعیدش کوشیدند، تا شش سال پس از دوری از پایتخت در بیست و ششم صفر ۱۳۲۲ قمری در ملک خود (لشته نشای گیلان) به دار باقی شتافت و بنا بر وصیتش، کالبدش همانجا به خاک سپرده شد.

در باره اخلاق جد پدری خود، علاوه بر آنچه مشهور است و نوشته اند، آنچه از مادرم شنیدم از جمله اینست که مردی بود بیش از حد معمول مرتب، بردبار و متین. بازیردستان به ادب رفتار می کرد. هرگز تندخویی نداشت. در مقابل رفتار بی رویه بعضی از زیردستان بیشتر سکوت می کرد و بالاترین دشنامی که از دهان او شنیده شد کلمه «احمق» بود.